

## زبان و خط فارسی : پالایش یا تعویض

### پیش درآمد

بیش از دو سال پیش ، در یکی از رادیوهای پارسی زبان شهر استکهلم ، از الفبای پارسی و سختی هایی که نوآموزان زبان پارسی در بکاربردن این الفبا با آن روبرو هستند ، گفتم . من ، پذیرفتن الفبای لاتین برای جانشینی الفبای کنونی را بعنوان يك بدیل (آلترناتیو)، رد نکردم.

گفته های من از جمله شنونده ای را برآشفته که اینکار به گنجینه ی میراث فرهنگی ما آسیب می رساند. دوست ما، همچنان که شنونده ی دیگری به او پاسخ گفت ، الفبا را با زبان ، یکی گرفته بود.

من باورم این بود که باتغییر الفبا ویا ساده تر کردن (پالایش) آن ، بهتر می توان این «گنجینه ی میراث فرهنگی» را به نسل های آینده و به دیگران انتقال داد. این کاری است که در خیلی از جاهای گیتی رخ داده است. برای نمونه ، ترك ها الفبای لاتین را جانشین الفبای عربی کردند. آنها خواندن نماز ( بعنوان يك « فرضیه ی دینی « برای يك مسلمان) رانیز از عربی به ترکی ترجمه و آموزش داده اند.

نمونه ی دیگر ، چینی ها هستند که پس از انقلاب ۱۹۴۹ ، همسو با سایرکارها، از رفورم در الفبای چینی هم غافل نماندند و به قوی ، تعداد حروف الفبای خود را از ۸۰۰ به ۹۰ رساندند. می گویند که این کار در بهبود و پیشرفت روند سوادآموزی دانش آموزان ، تاثیر زیادی داشته است.

کردها هم، مدتها است که رفرم در خط کردی را پیاده کرده اند. این رفرم، یعنی پالایش الفبای کردی - فارسی از حروف عربی، کار را به گونه ای ساده و آسان کرده است که خواننده، آنچه را تلفظ می کند می نویسد و سردرگمی در گزینش از میان حروف متفاوتی که برای يك صدا وجود دارد پیدا نمی کند. با این رفرم، برای نمونه واژه ی (ناصر) به شکل (ناسر)، (نجم الدین) به شکل (نه جمه دین)، (مرضیه) به شکل (مه رزیه)، (صابون) به شکل (سه بون) خوانده و نوشته می شود.

پس از گفتگو با این رادیوی پارسی زبان، گزارشی بدستم رسید از اجتماع ایرانیان در آمریکا - در برخورد به مساله ی تغییر یا پالایش خط فارسی، در "ایران تایمز بین المللی"، که در همین راستا بود. این می رساند که من در این کار تنها نیستم و کسان دیگری نیز هستند که با این مساله، درگیر هستند. شنیدم که حتا در خود ایران هم، روی این مساله کارو کنکاش می شود.

### **انگیزه ی من در نوشتن این گزارش**

به هر روی، به پیشنهاد دوست گرامی ام آقای بهگر، بر آن شدم تا آنچه را که در رابطه با الفبا یا خط فارسی می دانم، و سختی ها و مشکلاتی که نوآموزان این زبان در این رابطه با آن دست به گریبان هستند، و من این سختی ها و مشکلات را در طی کار معلمی ام ( ۱۰ سال در ایران و در سوئد هم به عنوان معلم زبان مادری - زبان فارسی ) در عمل و به چشم خود دیده و لمس کرده ام، باشما در میان بگذارم. بدون شك، در گفته های من در گزارشی که می دهم، درست و نادرست، هردو، می تواند وجود داشته باشد. انتقاد و پیشنهادهای اصلاحی شماست که می تواند بر دامنه و ژرفای این بحث و کند و کاو و کشاندن آن به سوئی که کمک کننده و سودمند باشد، بیفزاید.

### **پیشینه ی تاریخی پالایش زبان و تغییر خط فارسی**

در ۱۰۰ سال گذشته ، یعنی پیش ، حین و پس از انقلاب مشروطه (سال ۱۲۸۵ خورشیدی) - ۱۹۰۶ میلادی - که افکار تجددخواهانه توسط ایرانیان و دانشجویانی که به خارج رفته بودند به داخل ایران آورده شد، به موازات طرح خواست ها برای گشایش پارلمان ( مجلس شورای ملی ) و حاکمیت قانون و برقراری عدالت، مردم خواستار تغییرات و دگرگونی هایی در همه شئون اجتماعی - فرهنگی به موازات تغییرات و دگرگونی های سیاسی، شدند. مشابه تحولات اروپای عصر روشنگری (رنسانس)، که فکر بازگشت به یونان مطرح شد در ایران نیز فکر بازگشت به پیش از اسلام، طرح شد.

محمد علی جمال زاده، که پس از آنکه زبان رایج در زمان ورود خودش به ایران، که ملغمه ( ترکیبی ) از عربی و ترکی و فارسی بود، را به ریشخند و نقد می کشید ( فارسی شکر است ، در کتاب یکی بود یکی نبود )، خود از جمله افرادی بود که در پالایش زبان نوشتاری فارسی و در ایجاد دگرگونی در ادبیات کشورمان ، نقش بزرگی بازی کرد . پس از او صادق هدایت، نویسنده ی بزرگ میهن ما است، که در تعدادی ناول ها (داستان های کوتاه ) خود ، حسرت دوران ساسانیان را می خورد، زبان جدیدی را در ادبیات نوشتاری میهن ما رواج داد.

پیش از آنها، افرادی چون طالبوف و زین العابدین مراغه ای و مانند آنها بودند که از آنان می توان به عنوان آغازگران این راه ، نام برد. می گویند طالبوف ، به همراه میرزا ملکم خان ، که در ترکیه می زیستند، در همان زمان ( بحبوحه ی انقلاب مشروطیت ) ، پیشنهاد تغییر الفبای خط فارسی و تعویض آن با الفبای لاتین را داده بودند.

زنده یاد احمد کسروی ، نیز از جمله کسانی بود که در سالهای پس از آن ، به موازات آنکه می کوشید از بکار بردن واژه های بیگانه - از جمله عربی و ترکی - در نوشتن و گفتن بپرهیزد ، فکر تغییر الفبای کنونی و تعویض آن با الفبائی مشابه الفبای لاتین ( با افزوده هائی به آن برای ساختن معادل هائی با صداهای موجود در

زبان فارسی ) ، را به میان کشید. او، به خاطر زبان گستاخ و بی پروائی که در افشاگری و انتقاد از خرافه پرستی و خرافات موجود و رایج در دین اسلام ( بویژه شیعه و شیعیگری و شاخه های گوناگون ایرانی دیگر آن ) ، به کار می برد، مورد بغض و کینه ی مرتجعین مذهبی قرار داشت ؛ و به همین دلیل هم به دست نواب صفوی ، از سران گروه تندرو مذهبی " فدائیان اسلام " درسالهای ۲۰ خورشیدی در محل کارش در دادگستری به ضرب دشنه از پای درآمد.

پیش از انقلاب سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶ ، بودند نویسندگانی که در نوشتن ، خود را از گیر و بندهای قراردادی موجود دستوری رها کرده بودند. آنها برای نمونه ، کلمه هائی چون ( حتی ) را ( حتا )، ( مصطفی و مرتضی و موسی و عیسی ) را ( مصطفا و مرتضا و موسا و عیسا )، ( لیکن ) را ( لاکن )، می نوشتند و جز آن . این تلاش ، پس از انقلاب و چیرگی بیان آخوندی که از سوی روحانیون حاکم و از جمله ، شخص خمینی ، که بر آن بودند تا ادبیات " حوزه های علمیه " ( ولاکن ، طاغوت ، جندی ، ثارالله، محارب و محاربه و قس علیهذا، و.. ) را جا بیندازند، به کار گرفته شد ؛ کوتاه مدتی دچار وقفه و رکود شد. این سکوت و رکود، به همت مردم و بویژه جوانان و زنان و روشنفکران نسل نوین ، در حال شکسته شدن و فروریختن است .

### **الفبای کنونی ما، وسختی ها و مشکلات یادگیری آن**

در جهان کنونی، ملت های گوناگون با فرهنگ ها ، زبانها و خط های ویژه ی خود، وجود دارند. این تنوع زبان ها و خط ها ، می تواند میان این ملت ها فاصله و جدائی بیندازد، و در بی خبری يك ملت از ملتهای دیگر ، و بیخبری ملتهای دیگر از این ملت ، تأثیر بگذارد. اما، به برکت تکنیک " ترجمه " ، که کاربرد آن ، به قدمت فرهنگها و زبانها است ، این کمبود و مشکل، به گونه ای حل شده است . این تکنیک ، جانشین تحمیل و قبولاندن زبان ملت فاتح بر ملت مغلوب به کُمک شمشیر یا توپ ،

شده است .

اروپائی ها که از پایان سده پانزدهم میلادی در موج یورش به سرزمین های قاره های  
افریقا ، آمریکا، آسیا و اقیانوسیه، با کشتار جمعی مردم بومی این سرزمینها و تبدیل  
مناطق اشغالی به کلنی خویش، سلطه و سیطره خود را به این مناطق تحمیل کردند،  
فرهنگ ها و زبان ها و خط های این ملت ها را هم مورد دستبرد قرار داده و به گونه ی  
شریرانه ای نابود کردند. از این روی، امروزه ما شاهد و ناظر مناطق مختلفی در خارج  
قاره ی اروپا هستیم که مردم بومی بازمانده از تجاوز استعمارگران ، در این یا آن  
منطقه ی جهان ، به یکی از زبانهای اروپائی ( فرانسوی، انگلیسی، هلندی، روسی ،  
ایتالیائی و...) ، صحبت می کنند.

از این رو ، شکفت نیست که بسیاری از این ملتها پس از کسب استقلال ، به فکر  
بازیابی گذشته ی فرهنگی ، و احیا و بکارگیری دوباره ی زبان فراموش شده ی  
خویش برآیند.

با اینهمه ، متأسفانه، هنگام سفر به مناطق مختلف جهان ، دانستن یکی از همین  
زبانهای کشورهای استعماری، کارگشااست . در کشورهای نظیر کشور ما ایران هم ،  
آموزش یکی از این زبانها ، همچنان، اجباری است؛ چون در این حالت، به زبان  
خارجی به عنوان يك ابزار ارتباطی ، برخورد می شود. حتی ، زمانی پیشنهاد ی  
برای ایجاد يك زبان بین المللی ، که جایگزین همه ی زبان های موجود ( اعم از اروپائی  
و جز آن ) بشود، مطرح شد که به " زبان اسپرانتو " معروف شد.

از سوی دیگر، به دلیل جنگ های منطقه ای – که از دیرباز ، به دلیل اقتصادی یا  
فشارهای جمعیتی، سبب می شده که يك قوم یا ملت از محل سکونت سنتی خویش  
جایجا بشود و یا به سرزمین های دیگر هجوم برده و آن را اشغال و با ساکنان قبلی این  
سرزمین درآمیزد – يك نوع تداخل فرهنگی ویا مبادلات فرهنگی ، میان ملت های  
ساکن در این مناطق صورت می گرفته است . ایرانیها ، از این رهگذر بود که الفبای  
عربی را ، پس از فتح ایران به دست عربهای مسلمان در ۱۲۵۰ سال پیش ، از آنها به

عاریت گرفتند. خود عربها هم ، آن را از سوری ها ، که بازمانده ی آسور ، یا آشور باستانی هستند ، گرفته بودند؛ و الفبای سریانی خوانده می شود. این الفبا ، همان الفبائی است که « قرآن » با آن نوشته شده است .

ایرانیها ، پیش از حمله ی عربها ، خط و الفبای دیگری داشتند که الفبا یا « خط میخی » نام گرفته است. سنگ نبشته های تاریخی بازمانده از دوران ایران باستان ، چون « کتیبه ی بیستون » و مانند آن با این خط نوشته شده است . حروف این خط ، شبیه میخ است ، و از چپ به راست نوشته می شده است . ایرانیها در تهاجم اعراب ، زبان خود ، زبان فارسی ، را حفظ کردند ، اما خط خود را از دست دادند .

خط و الفبای وارداتی و تحمیلی عربها نیز ، در طول زمان ، به دست ایرانی ها دچار تغییر و تحولاتی شد ، و چیزهایی به آن افزوده و یا از آن کاسته شد؛ و خط و الفبای کنونی شد. خَلق های گوناگونی که در سرزمین ما ایران زندگی می کنند ، اگرچه زبان و گویش های ویژه ی خود را دارند ، همگی با خط و الفبای واحدی می نویسند که همین خط و الفبای کنونی است .

الفبای کنونی ، از ۲۲ حرف تشکیل شده ، که ۲ حرف آن «حروف صدادار» ( آ ، او ، ای ) و ۲۰ حرف بقیه ، « حروف بیصدا » هستند. افزون بر آن ، ۳ حرکت صوتی : زیر ، زبر ، پیش ( اِ ، اَ ، اُ ) هم وجود دارند ، که تلفظ می شوند ولی نوشته نمی شوند؛ و اینجا است که نخستین سختی و مشکل ، خود را نشان می دهد. آمدن صداهائی چون : ث ، ح ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، ق ، از زبان عربی به زبان فارسی ، که خود ما صداهائی نزدیک به آنها داشتیم ، چون : س ، ه ، ت ، ا ، غ ؛ به سبب آنکه ما تلفظ ویژه عربی آنها را پیروی نمی کنیم ، و بسیاری موارد دیگر ، وجود دارند که ، در عمل برای نوآموز زبان فارسی ، هنگام خواندن و نوشتن آنها ، دردسر و مشکل ، ایجاد می شود. روی این سختی ها و مشکلات ، بیشتر درنگ می کنیم :

۱. الفبای کنونی از حروف زیر ، تشکیل شده است :

ا ، ب ، پ ، ت ، ث ، ج ، چ ، ح ، خ ، د ، ذ ، ر ، ز ، ژ ، س ، ش ، ص ،

ض ، ط ، ظ ، ع ، غ ، ف ، ق ، ك ، گ ، ل ، م ، ن ، و ، ه ، ی ، و همزه )  
۴ .

۲. صدای شماری از این حروف ، در زبان عربی موجود است ، اما در زبان فارسی وجود ندارد. و به عکس ، صدای شماری از آنها در زبان فارسی موجود است ، ولی در زبان عربی ، موجود نیست .

حروف نشانه (سمبول) و نماگر صداهای عربی ، که در نوشته های کهن فارسی ، به کار برده نمی شدند ، چون صداهای آنها را نداشته ایم ، ۸ تا هستند : ث ، ح ، ص ، ض ، ط ، ظ ، ع ، ق .

حروف فارسی ، که در الفبای فارسی بکار برده می شوند ، اما در زبان و الفبای عربی ، وجود ندارند ۴ تا هستند: پ ، چ ، ژ ، گ . ایرانیها ، با بهره گیری از شکل های الفبائی خط عربی ، و باافزودن چند نقطه و سرکش اضافی ، این حروف را ساخته اند .

۳. حروفی که در الفبای کنونی ، یکسان نوشته نمی شوند ، ولی یکسان تلفظ می شوند:

( ا ) و ( ع ) و ( ء )

( ت ) و ( ط )

( ث ) و ( س ) و ( ص )

( ح ) و ( ه )

( ذ ) و ( ز ) و ( ض ) و ( ظ )

( ق ) و ( ك ) و ( غ )

حروف گرفته شده از عربی ، که نشانه ( سمبول ) هائی برای صداهائی هستند که خود عربها با آنها آشنا هستند و هرکدام از آنها را به گونه ای ویژه و متفاوت با دیگری تلفظ می کنند ؛ در زبان فارسی و برای نوآموز این زبان ، مُشکل آفرین ، می شوند. نمونه : آدم نمی داند که کلمه ی ( علی ) را با ( ا ) بنویسد یا با ( ع ) ؟ و

کلمه ی (رضا) راباچه بنویسد: با (ض) یا (ظ) یا (ذ) یا (ز)؟ و کلمه ی (سَطْح) را با (ت) بنویسد یا با (ط)؟ و < رَتَق و فَتَق > ، نیز از نمونه های تپییک ترکیب های شکفت است که هم تَلْفُظ کردن آن ، مَسْأَلَه آفرین است وهم نوشتن آن ؛ و نمونه های گوناگون مانند آن . زبان آموز نو جوان ما ، ناگزیر است که به مغز خود فشار و بار زیادی ، تحمیل کند و شکل (یا شکل های) بی شماری را از بر کند ؛ تا بتواند « درست بخواند و درست بنویسد » .

۴ . سختی و مشکل دیگر ، در رابطه با « نقطه » ها و نقطه گذاری روی ، زیر ، و در شکم شکل های همانندی است ، که با كَمْك « نقطه » ها ، شکل تازه ای پیدا می کنند ، و در پی آن ، صدای تازه ای می شوند. زبان آموز ، هنگام نوشتن آنها هم می تواند دچار تردید بشود، و با اشتباه کردن در نقطه گذاری ، با درد سر روبرو بشود. این شکل ها عبارتند از : ب ، ح ، د ، ر ، س ، ص ، ع ، ف ، ن ، ی ؛ که با نقطه گذاری روی ، یا در زیر ، و یا در شکم هر کدام از آنها، صداها و حروف تازه ای ، درست می شود:

ب : ب ، پ ، ت ، ث ، ن ، ی .

ح : ح ، چ ، ح ، خ .

د : د ، ذ .

ر : ر ، ز ، ژ .

س : س ، ش .

ص : ص ، ض .

ط : ط ، ظ .

ع : ع ، غ .

ف : ف ، ق .

ك : ك ، گ .

۵ . الف مقصوره – حرفی که با صدای (آ) تَلْفَظ می شود ، اما به شکل (ی)

نوشته می شود. نمونه : موسا، که موسی نوشته می شود؛ وعیسا، عیسی ؛ و حتّا، حتّی نوشته می شوند؛ و جز آن .

۶ . واو معدوله – هنگام نوشتن يك کلمه ، حرف ( و ) نوشته می شود، ولی تلفظ نمی شود. نمونه : خواهر، که خاهر تلفظ می شود؛ و خواندن ، که خاندن تلفظ می شود؛ و خواهش ، و جز آن .

۷ . تنوین ( به شکل : ً ) – علامتی که به جای صدای ( ن ) به حرف آخر کلمه افزوده می شود. نمونه : اولن ، که اولاً نوشته می شود؛ و ضلالن ، که ضلالً نوشته می شود؛ و جز آن . این علامت ، کلمه را از حالت " عام " بودن خارج می کند، و آن را " خاص " می کند.

۸ . تشدید ( به شکل : ّ ) – علامتی که زمان تلفظ دوبار يك صدا ( بار نخست : بی صدا، و بار دوم : صدا دار) بانوشتن تنها یکبار آن صدا ، به اضافه ی این علامت ، بکار برده می شود. نمونه : ست تار، که نوشته می شود: ستّار ؛ و مك که ، که نوشته می شود: مکّه ؛ و جز آن .

در رابطه با به کاربرد علامت ها و نشانه های دستوری " تشدید" و " تنوین " ، چنان وسواس به خرج می دهیم که گوئی يك نفر درغار حرا، در شبه جزیره ی عربستان نشسته است و نگران این است که یکی از احاد ملّت مغلوب و مقهور، با غفلت و کوتاهی در درست بکار بردن این علامت ها ، به مقدسات اهانتی وارد کند. به گفته ی زنده یاد ملك الشعراى بهار: تو در دلال خویش بمان و من در ضلال خویش ! ( نقل به معنا ).

۹ . حروفی که در هنگام نوشتن ، به هم می چسبند؛ و حروفی که به هم نمی چسبند. به جز ۷ حرف ( ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و ) که به حرف پس از خود نمی چسبند، بقیه ی حروف ، به حروف پس از خود می چسبند. و تازه ، این آغاز مشکل است : می چسبند؟ یا نمی چسبند؟ نمونه : بهیچوجه ، یا: به هیچ وجه ؛ میرود، یا: می رود؛ جهانبخش ، یا: جهان بخش ؛ گفتگو، یا: گفت و گو ؛ روان ؛ رود؛ زردی ؛

بزند، یابمه زند؛ شاهنامه ، یا: شاه نامه ؛ و جز آن . این مشکل ، دست کم در سه حوزه ی ویژه ، خود را نشان می دهد:

#### \* پیشوندها:

پیشوندهائی که پیش از " فعل "، می نشینند، چون : می ، به ، نه . نمونه :  
(مینشینند) یا(می نشینند)، (میآید)یا(می آید)، (بروم)یا(به روم) ، ( به ایستد) یا)  
بایستد)، ( بیاساید) یا ( به آساید) ، (نه می نشیند) یا ( نمی نشیند)یا (نمینشیند)یا  
(نه مینشیند)، (نه رویم ) یا(نرویم)؛ ( نه آمد) یا ( نیامد).

پیشوند "به " که پیش از فعل می آید، می تواند با همین پیشوند که جلو "اسم"  
قرار می گیرد، اشتباه شود: (به خانه ام بیا!) یا (بخانه ام ..) ، (به شرفش قَسَم خورد)  
یا(بشرفش قسم ..) . پیشوند(بی) در: < بیکار> و < بی کار> ، < بی عُرْضه > و <  
بیعرضه > و...

#### \* پسوندها:

گاه : ( دانش گاه ) یا (دانشگاه)؛ جو: (دانش جو)یا(دانشجو)؛ گر:(پژوهش گر)یا)  
پژوهشگر)؛ کده : (می کده )یا(میکده)؛ ای : (زنده گی )یا( زندگی)؛ (خانه گی  
یا)خانگی)؛ ان: (ناگه ان )یا( ناگهان ) و ...

#### \* کلمات مرکب :

( شاه زاده )یا( شاهزاده)؛ (شاه دخت )یا( شاهدخت)؛ ( رخت شوی خانه )یا)  
رختشوی خانه ) یا ( رختشویخانه )یا( رخت شویخانه )و...

۱۰ . حروفی که يك جور نوشته می شوند و دو جور متفاوت تلفظ می شوند( مثلاً  
حرف [و]. نمونه : تو ( دوم شخص مفرد) و، تو ( درون ) ؛ گودال ، و گوشت ؛ و  
جز آن .

۱۱ . ( ی ) و ( ء ) ، به عنوان حرف اضافه . نمونه : " خانه ی من " یا " خانه  
من " ؟

۱۲ . ( ای ) و ( ء ) به عنوان حرف اشاره . نمونه : " خانه ای که در آن زندگی

می کنیم " یا " خانه که در آن زندگی می کنیم " ؟

۱۲ . شکل های گوناگون نوشتن : شکسته ، نسخ ، نستعلیق ، و .... که ، خط در این شکلهای به اصطلاح " نوشتاری " ، نقش قلم موی نقاشی را پیدا کرده است برای خلق و آفرینش یک اثر هنری . در حالیکه ، خط یک ابزار است برای ثبت و ضبط ایده ها و اندیشه ها و پیام های ما برای انتقال به دیگران . و ما به جای بکار بردن آن در راستای درست کاربردی آن ، از آن ، به گونه ی دیگری و از سر تفتن و سرگرمی و چون دکور و چیز تزئینی ، سود می بریم .

۱۴ . حذف حرکت های صوتی ( ا ، اِ ، اُ ) ، چنانکه پیشتر گفتم ، از سختی و مشکل آفرینی هائی است که در درجه ی اول اهمیت قرار دارد؛ و روشن نیست که فلسفه ی اینکار چیست ؟ به این می ماند که دستهای یک آدم را قطع کنند و بگویند که تو دو پا داری و همین برایت کافی است! یک نمونه از مشکل : کلمه " سر " ، آشکار نیست که " سَر " است ، یا " سِر " ، یا " سِـر " ، یا " سُر " ؟ و نمونه ی دیگر: > در < ، که معلوم نیست : > دَر < ( درخانه ، که آن را باید گشود و سپس باگذر از آن وارد خانه شد ) ، یا > دَر < ، به معنای > تُو < یا > داخل < و یا > دَر < ( گوهر ) است ؟ رستم ، > رُسْتَم < ( پهلوان داستانی شاهنامه ) است یا > رَسْتَم < ( به معنای : > در رفتم ، نجات یافتم < یا > رُسْتَم < ( سبز شدم ، روئیدم ) ؛ و بسیاری نمونه های دیگر ، که زبان آموز بینوا ناگزیر است شکل آنها را ازبر کند . و چند هزارتا از این شکل ها را باید ازبر کرد؟ و چرا؟ مگر از شکنجه دادن زبان آموزان بینوا ، خوشمان می آید؟

۱۵ . شکل کلمه : یک واژه ( کلمه ) ، با الفبای لاتین به شکل یک واحد یکپارچه و با حروف ( بی صدا و صدادار ) به هم چسبیده ، نوشته می شود؛ و ارتفاع و اندازه و قدو قواره ی همه ی حروف ، یکسان است . حال آنکه ، همین واژه ( کلمه ) ، با الفبای فارسی ( عربی ) ، به شکل چند واحد تکه تکه و با حروف ، هم چسبیده به هم ، وهم باحروف نه چسبیده به هم و مجزا ، که ارتفاع حروف آن نایکسان است ، نوشته می

شود. نمونه: واژه ی «آبادان» یا «کشاله» یا «سوغاتی» یا «ادب» و... که در لاتین، به شکل تنها يك کلمه ی واحد نوشته می شوند. درحالیکه با الفبای کنونی ما به شکلی نوشته می شوند که می بینید.

حتّا، کلمه هائی که به شکل یکپارچه نوشته می شوند، نمونه: قسطنطنیه، دست انداز دار و ناهموارند و برخی اجزای آنها، در فضا ولو و شناور هستند؛ مثل نقطه های (ق)، (ن) و (ی). همین کلمه با الفبای لاتین، ساده تر و بدون دست انداز نوشته می شود، بی آنکه آدم این تردید و دلهره را داشته باشد که از کدام حرف استفاده بکند: (س) یا (ص) و (ط) یا (ت) و (ه) یا (ح)؟ هر کلمه یا واژه را که بگیریم، همین موضوع، صادق است.

۱۶. واژه های وارداتی یا وام گرفته از زبان های بیگانه ی اروپائی (لاتین، یونانی، فرانسوی، ...) و... در برگردان به فارسی و نوشتن آنها به خط و الفبای فارسی، شکل مُضَحِك و بیگانه ای از شکل اصلی خود در زبان مبدأ اش، می گیرد. نمونه: > اَفلاطون <، که اصلش > پلاتون < است و > فیثاغورث <، که > پتاگوراس <؛ و > جغرافیا < که > ژئوگرافی <، بوده؛ سُقراط، اَرسطو، قَرنطینه، قَیصر، قَهوه، قُنسول (و قنسولات)، و جز آن .....

۱۷. شوربختی اینجاست که بسیاری واژه های پارسی نیز، که پس از یورش تازیان و پس از آن، رنگ و سیمای عربی گرفته (مُعَرَب شده بودند)، کماکان به همان شکل بکار برده می شوند. نمونه: سپاهان (که: اصفهان)، دژپیل (که: دزفول)، توس (که: طوس)، مهرآبه (که: محراب نوشته می شود)، عَدَدِ ۱۰۰ (سد) که: صد .. نوشته می شوند. به یاد دارید که «جشنِ سده» می گویند و می نویسند؛ و کسی نگفته و ننوشته: جشنِ سده! تهران، هم تا دیروز: طهران نوشته می شد. همچنین روشن نیست که چرا نام های تاریخی ایرانی، با حروف عربی نوشته و ضبط شده است. نمونه: کیومرذ، که (کیومرث)، کواد (وکی کواد) که قُباد (و کِیْقُباد) و تَهْماسب (که: تهماسب) نوشته می شود.. و جز آن.

۱۸. نکته ی دیگری که نباید نادیده گرفته شود، این است که: نشانه ها و علائم دستوری که در حَظّ و الفبای فارسی / عربی وجود نداشته است، زمانی از حَظّ و الفبای لاتین، وام گرفته شده است. برخی از اینها عبارتند از: نُقطه ( . )، کاما / یا: ویرگول ( ، ) ، علامتِ سؤال یا پُرسش ( ؟ )، علامتِ تَعَجُّب و تَأْکِید و تَمَسْخُرُ ( ! )، گیومه ( " " )، پراتتز ( ( ) )، سمی کولن ( ؛ )، کولن ( : )، کروشه و آکالاد ( [ ] )، دَش یا خطِ فاصله ( - )، خطِ اُریب ( / ) ، چند نُقطه ( ... ) و جُز آن.

### چاره چیست ؟

شاید شمار دیگری از سختی ها و مشکلات در رابطه با کاربرد خط و الفبای فارسی موجود باشد، که به فکر من نرسیده است. آیا همین نمونه ها که برشمردم ، برای آنکه ما را به فکر بیندازد تا در جستجوی راهی و روشی برای کاستن یا از میان بردن این سختی ها و مشکلات، باشیم ؛ کافی نیست؟ چاره چیست؟ آیا بازگشت به عهدباستان و گزینش دوباره ی خط میخی، شدنی و چاره ساز است ؟ و یا، باید همین خط و الفبا را ، با همه ی نارسائی ها و سختی ها و دردسر آفرینی هایش، دربست و بی هیچ دگرگونی یا پالایشی ، نگاه داریم؟ و اگر ، در اندیشه ی انجام دگرگونی و پالایش هستیم ، آیا اینکار شدنی است؟

آیا با پالایش خط کنونی ، از طریق گزینش علامت ها و حروف جدید به جای علامت ها و حروفی که در تلفظ ایرانی خود، صدای یکسانی دارند، این مشکل حل می شود؟ و یا اینکه ، باید به فکر گذاشتن آن در موزه ی آثار باستانی بازمانده از نیاکانمان ، و به فکر یافتن خط و الفبائی دیگر، که کارآ، پویا و پاسخگوی نیازهای زندگی پر جنب و جوش امروز باشد، بیفتیم ؟ گیرم که بیم آن می رود که " شورای نگهبان " های " خط " و الفبای یادگار نیاکان ، بر سر راه اینکار به ایستند و هر تصمیمی را " وتو " کنند! گذشته از خطر ترور فکری و شخصیتی و لجن مال کردن و ناسزاگویی و هرزه درائی ، که جا و موقع خود را دارد. و اما، در دنباله ی گزارش مشکلات و راه جوئی ها:

باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که نارسائی ها و سختی ها و دردسر آفرینی های این خط و الفبای عاریتی / وارداتی / تحمیلی ، تنها به حوزه ی سنتی گفتن و نوشتن ، محدود نمی شود. این خط و الفبا ، با حوزه ی تکنوژی مدرن ، از جمله : کامپیوتر نیز ، ناخوانی و تضاد دارد. جالب اینجاست که ایرانیها از طریق اینترنت، با استفاده از الفبای لاتین، با هم ارتباط برقرار می کنند و پیام های خود را از این طریق با یکدیگر رد و بدل می نمایند.

۲۳ سال حاکمیت سیاه باندهای مذهبی و تضاد آنها با آنچه نام و رنگ ایران و ایرانی را داشته باشد، سبب شده تا فکر ستیز با آنچه که ملایان مدافع و پخش کننده ی آن هستند، در بین جوانان در حال رشد و گسترش ، باشد. به گمانم ، فکر تغییرخط و الفبا، و نوشتن و پخش اندیشه ها به خطی جز خط عربی ، در حال حاضر شاید از اینجا نیز مایه گرفته باشد. با توجه به مشکلات و سختی های فراوان در نوشتن کلمات و انتقال ایده ها ، فکر تغییر خط و الفبا از عربی ( سریانی ) به لاتین ، به عنوان یک پیشنهاد و راه حل عملی معقول ، می تواند مورد توجه قرار بگیرد.

انجام این کار، آموزش زبان مادری ( پارسی ، آذری ، کردی ، ترکمنی ، بلوچی، گیلکی ، مازندرانی ، لری ، عربی و...) را به نو آموزان زبان ، بسیار آسان تر ، و بدور از شکنجه و آزار، می سازد. همچنین ، از سختی کار آموزگاران ، نیز خواهد کاست . این کار، در همان حال ادای دینی به همه ی کسانی، که یک سده در این راه اندیشیده و برای پیشبرد این ایده کار کرده اند، نیز می باشد.

به باور من ، بیش از ۱۰۰ سال اندیشه کردن و درنگ کردن ، بس است . باید همه ی ترس و وسواس و بی تصمیمی را، کنار گذاشت ؛ و این بیمار در آستانه ی مرگ را به اتاق عمل وبه زیر تیغ جراح ، فرستاد. به نظر من ، راه عبور از موانع بی شماری که کار آموزش سریع و بی شکنجه و آزار زبان فارسی را سد کرده است ، از بدرودگفتن به خط و الفبای دست و پا بریده ی کنونی ، و گزینش خط و الفبای لاتین به جای آن ، می گذرد. حال ، تو خواه از سخنم پند گیر، و خواه ملال !

۷ اگوستی ۲۰۰۱ ( ۱۶ مرداد ۱۳۸۰ )

استکهلم - امید

**پایان**